



▲  
تصویری از منیر فاشه

فلسطینی باهوش نیستند، بلکه به این سبب است که برخی شرایط مادی کارکردن را برای آن‌ها تقریباً غیرممکن می‌کند و زمانی که آن‌ها بورس‌های تحصیلی عالی ایجاد می‌کنند، دیدن این [بورس‌ها] را برای ما غیرممکن می‌کند. ما مستقیماً در این روابط مادی دخیل هستیم. تحریم می‌خواهد به تغییر این شرایط کمک کند.

از طرف دیگر، تحریم نهادهای اسرائیلی دردناک است، زیرا ما همکاری داریم که به معنای واقعی برای کارشان به این نهادها وابسته‌اند، اما باز هم این واقعیت که انسان‌شناسان اسرائیلی همکاران ما هستند فقط به این مسئله مربوط نمی‌شود که آن‌ها اندیشمندان خوبی هستند، بلکه به این موضوع مربوط می‌شود که برخی از روابط مادی ما را کنار هم قرار می‌دهد و هم‌گرایی را ممکن می‌سازد. تحریم قرار است بر این روابط فشار بیاورد.

هدف جنبش تحریم تغییر ساختارهای متقابل ماست تا با اعمال فشار بر روابط دانشگاهی کنونی این امکان را برای ما محقق کند که با افرادی همکار باشیم که اکنون با آن‌ها همکار نیستیم، افرادی که نمی‌توانیم آن‌ها را به عنوان دوستانی که در مضیقه هستند (و در ظلم به آن‌ها شریک هستیم) به رسمیت بشناسیم.

جالب است که مخالفان تحریم اغلب می‌پرسند چرا اسرائیل را تحریم کنیم و سوریه، روسیه، ایران و... را تحریم نکنیم؟ [پاسخ] این سؤال نه تنها به دلایل معمول، بلکه همچنین به جهت انتخاب مجرمانش آشکار است: این‌ها [کشورهایی] هستند که دانشگاهیان ما با همکار نیستند. برای ما آسان است که سوری‌ها، روس‌ها و ایرانی‌ها را تحریم‌پذیر تصور کنیم، زیرا آن‌ها از پیش برای عملی کردن همه این نیت‌ها و مقاصد از طریق اقتصاد مادی‌ای که ساختار روابط ما را تشکیل می‌دهد از ما جدا شده‌اند.

برای عده‌ای از ما که در دانشگاه‌های آمریکا مستقر هستند و به این فکر می‌کنند که آیا به تحریم رأی بدهند یا خیر، شرکت در یک آزمایش فکری ساده می‌تواند مفید باشد: چند نفر از اندیشمندان فلسطینی مستقر در فلسطین را می‌توانیم به عنوان همکاران و دوستان خود نام ببریم؟ ▶

بکنیم یا نکنیم تأثیر مستقیمی دارد بر اینکه آیا فکر می‌کنیم باید به این درخواست پاسخ بدهیم یا خیر، و در واقع اینکه آیا اصلاً ما ظرفیت شنیدن این درخواست را داریم یا خیر.

یکی از دلایل اینکه من انسان شناس شدم منیر فاشه<sup>۲</sup>، معلم مسیحی فلسطینی، است. او در اورشلیم به دنیا آمد و وقتی خانواده‌اش از سرزمین خود بیرون شدند، خانه‌اش را اسرائیلی‌ها غصب کردند. در دورانی که دانشجوی بودم، مقاله‌ای از منیر خواندم که دیدگاه من را نسبت به زندگی دانشگاهی متحول کرد و مسیر مرا از مهندسی (که رشته کارشناسی‌ام بود) دور و به آموزش نزدیک کرد تا نهایتاً به انسان‌شناسی رسیدم. من بعدها منیر را ملاقات کردم و با یکدیگر دوست شدیم. او یکی از زیباترین و بهترین انسان‌هایی است که من می‌شناسم. یکی دیگر از دوستان فلسطینی من انسان شناس با استعدادی است که با دو فرزندش در کرانه باختری زندگی می‌کند. همسرش معمار است و در اورشلیم زندگی می‌کند. آن‌ها دو نوع شناسنامه متفاوت دارند (که محصول نظام پیچیده رژیم آپارتاید صهیونیسم است) و به همین علت فقط همسرش می‌تواند وارد اورشلیم شود، این یعنی آن‌ها نمی‌توانند کنار هم زندگی کنند و مجبورند دو خانواده جدا باشند.

وقتی من به تحریم فکر می‌کنم، به یاد منیر و دوست انسان شناسم می‌افتم و دین زیادی که از آن‌ها برگردم است. مسئله تحریم اساساً در مورد اقدام متقابل است. منظور من از این [جمله] دو معنای مرتبط است. از یک طرف، ساختارهای متقابلی وجود دارد که عملکرد آکادمیک ما را تشکیل می‌دهد - همه چیز، از مشابهت‌یابی تا توصیه‌نامه. زمانی که ما وادار به انجام تعهدات حرفه‌ای هستیم و گرمای همبستگی و دوستی را لمس می‌کنیم، آن چه واقعاً احساس می‌کنیم فشارها و کتک‌های این ساختارهای متقابل است. از طرف دیگر، روابط مادی‌ای وجود دارد که بدون وجود آن‌ها کار ما به عنوان اعضای دانشگاه غیرممکن است. این موارد همچنین توسط ساختارهای مبادله‌ای تشکیل شده‌اند، نه به معنای گردش دانشگاهی ایده‌ها، بلکه از نظر بودجه، روابط نهادی، پیوند با دولت و صنعت و غیره. این واقعیت که ما از روابط دانشگاهی خاصی بهره می‌بریم، اینکه می‌توانیم با همکاران خود «هدیایی» رد و بدل کنیم، تا حد زیادی به این تصمیمات مادی مربوط می‌شود، اما این بدان معناست که ناتوانی مادر ایجاد ارتباط جمعی با برخی از اندیشمندان نیز می‌تواند به همین ترتیب امری از پیش تعیین شده باشد.

ملموس صحبت کنیم: اینکه ما همکار اسرائیلی داریم اما همکار فلسطینی نداریم محصول محدودیت‌های مادی است. شکل این محدودیت‌ها بسیار پیچیده است، اما مواردی چون ساختارهای خشونت‌آمیز و اجبار را در بر می‌گیرد: دانشگاه‌های فلسطین بمباران می‌شوند یا مرتباً مورد حمله قرار می‌گیرند، اسرائیل بر آن‌ها محدودیت‌های مالی اعمال می‌کند، دانشگاهیان مورد آزار و اذیت قرار می‌گیرند یا روانه زندان می‌شوند و تغییر به‌طور نظام‌مند محدود می‌شود. تمام این‌ها با حمایت مادی مستقیم ایالات متحده رخ می‌دهد.

بخشی از بی‌عدالتی‌هایی که دانشگاهیان فلسطینی از آن رنج می‌برند به دلیل وجود این واقعیت است که آن‌ها به هیچ وجه همکاران ما نیستند. ما به آن‌ها رجوع نمی‌دهیم. ما با آن‌ها تبادل نظر نمی‌کنیم. ما کتاب‌ها و مقالات آن‌ها را نمی‌خوانیم. تمام چیزی که به آن اهمیت می‌دهیم این است که ممکن است آن‌ها از بین بروند. اما همه این‌ها به این علت نیست که دانشگاهیان

1. collegiality
2. reciprocity
3. MunirFasheh